

Review Several Fables of Obayde Gakani by Minimalism

Asgar Salahi* / Soniya Behro Benmar**

بررسی حکایت‌های عبید زاکانی از منظر

مینی‌مالیسم

عسگر صلاحی* / سونیا بهرو بنمار**

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۵/۵

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۸

چکیده

مقاله حاضر کنکاشی است پیرامون بررسی ویژگی‌های مکتب مینی‌مالیسم در حکایت‌های رساله دلگشای عبید زاکانی. با توجه به نزدیکی اصول و ویژگی‌های مکتب مینی‌مالیسم به عنوان یک مکتب غربی که در قرن بیستم با تأثیر پذیرفتن از شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در اروپا شکل گرفته، به حکایت‌های ایرانی که قدمت طولانی در ادبیات کلاسیک ایران در قالب نظم و نثر دارند و با توجه به خاستگاه این دو نوع ادبی که در بسترهای متفاوت فرهنگی شکل گرفته‌اند، بررسی این موضوع در حکایت‌های عبید زاکانی ضروری می‌نماید. این پژوهش به روش فیش‌برداری و تحلیل محتوایی انجام شده است و هدف از آن ارائه جلوه‌های مکتب مینی‌مالیسم در حکایات‌های عبید زاکانی است. مهم‌ترین نتایج و یافته‌های این تحقیق عبارت‌اند از: ۱. تشابه و قرابت بسیار زیاد ویژگی‌های داستان‌های مکتب مینی‌مال با حکایت‌های ایرانی؛ ۲. برتری حکایت‌های عبید زاکانی از نظر محتوا بر داستان مینی‌مال؛ ۳- بیان مرز مشخص مکتب مینی‌مال با حکایت‌های ایرانی.

Abstract

This paper attempts to explore the characteristics of minimalism school in the selected tales of large environment delgosh of obayde gakani. Due to the proximity of principles and characteristics of minimalism school as a Western School that in the twentieth of century with in flunences from conditions political , economic and cultural in he Europe forming to the Iranian stories that they having a long history in the trans literature of classical in format discipline and prose , and with regard to the origin of these two types of literature that were formed in different cultural contexts, investigating this topic in stories of big environment obayde gakani is necessary. The study was conducted by noting and analyzing the content and its aim is to provide minimalism school's effects in selected stories obayde gakani. The most important findings of this research are as follow: ۱- The similarity and high proximity the story of minimalist school's features with Iranian stories. ۲- superiority of obayde gakani story on minimalist from content aspect. ۳- expressing clear boundary of minimalist school with Iranian stories.

Key words: Minimalism, Story Literature, Dsegosh, Obayde Gakani.

کلیدواژه‌ها: مینی‌مالیسم، ادبیات داستانی، رساله دلگشای، عبید زاکانی.

*Assistant Professor of Literature and Humanities, Mohaghegh Ardabili University.

**Graduated with a Master's Degree in Persian Language and Literature (Corresponding Author).

* استادیار ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی.

a-salahi@uma.ac.ir

** دانش‌آموخته مقطع کارشناسی‌ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی (نویسنده مسئول). soniyabehro@yahoo.com

مقدمه

خواجه نظام‌الدین (یا مجدالدین) عبیدالله زاکانی قزوینی متخلص به «عبید» شاعر و نویسنده مشهور ایرانی در قرن هشتم هجری است. «ولادت عبید بنا بر قرینه‌های موجود باید در پایان قرن هفتم و آغاز قرن هشتم اتفاق افتاده باشد» (صفا، ۱۳۸۶: ۲/۱۶۹). بنا بر گفته حمدالله مستوفی، عبید از خاندان زاکانیان بوده و زاکانیان تیره‌ای بودند از عرب بنی-خفاجه که به مهاجرت به قزوین آمده و در آنجا ساکن شده بودند. از این خاندان دو شعبه دارای اسم و رسمی بودند، گروه اول اهل علم و دانش و گروه دوم «ارباب صدور، از ایشان صاحب سعید صفی‌الدین زاکانی خداوند املاک و اسباب و از ایشان صاحب معظم نظام‌الدین عبیدالله زاکانی اشعار خوب دارد و رسائل بی‌نظیر» (مستوفی، ۱۳۶۴: ۸۴۶-۸۴۵). از گفته مؤلف تاریخ گزیده برمی‌آید که زاکانی جزو طبقه وزرا بوده و به دربار پادشاه راه داشته است. آثار عبید آینه فجایع و زشت‌کاری‌های زمانه، اوضاع و احوال آشفته، مصائب و آلام اجتماعی، مفاسد اخلاقی، بی‌عدالتی‌ها و ستمگری‌های حکام بیگانه دیوانه عالم‌سوز و جابران کینه‌توز است. از دیدگاه مبارزات ملی، عبید برای دفع ظلم و ستم و استبداد، ناگزیر با زبان طنز و کنایه وضع موجود را بیان می‌کند. در شعر فارسی به ویژه در روزگار عبید، توادد و اقتباس و تشابه مضامین و حتی سرقات ادبی وجود دارد و به همین دلیل سخت است مضامین بدیع عبید را بررسی کرد، اما شاید نوآوری و ابتکار واقعی عبید در شیوه طنز اوست. عبید در نظم اشعار پیرو سبک معروف به عراقی

است. سبک عراقی از اوایل قرن هفتم تا اوایل قرن دهم به مدت ۳۰۰ سال در زمان مغولان و ایلخانان مغول و تیموریان سبک رایج ادبیات فارسی بود. از مختصات آن به لحاظ زبانی می‌توان گفت: «چارچوب فارسی قدیم یعنی سبک خراسانی است که بسیاری از مختصات کهن خود را از دست داده و تا حدودی مختصات جدید یافته است و زبان سبک عراقی مابین زبان کهن خراسانی و زبان جدید سبک هندی به بعد است» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۴۶). از نظر فکری در این سبک «اگر شعری عاشقانه باشد، دیگر مقام معشوق پست نیست و اگر عرفانی باشد، دیگر از پند و اندرز و اخلاق دور شده است. مسائل مهم عرفانی مطرح در شعر این دوره عبارت‌اند از: وحدت وجود، تفوق عشق بر عقل، استناد به حدیث قدسی کنت کنزاً، مسئله تجلی و ظهور، ستایش شراب و بی‌خودی و بی‌خردی [...]، اما در کنار اینها حمله به زاهد و صوفی هم مرسوم است» (همان: ۲۴۷). مورد آخر در آثار عبید بیشتر بارز است. گرایش ذوق ادبی عبید به مشرب تصوف در بعضی از غزلیات وی مشهود است که نشان از تحول روحی عبید دارد و از اشعار او بر می‌آید که به سالکان طریق عشق و عرفان، ارزش و اعتبار ویژه‌ای قائل بوده است. بزرگ‌ترین ویژگی نظم و نثر عبید، ساده‌نگاری و نزدیکی زبان طنز او به فهم عامه مردم است. عبید در ایجاز، اعجاز می‌کند؛ به طوری که در عبارت‌های او حتی یک کلمه زائد یا حشو وجود ندارد. نکته قابل توجه این است که گرایش به هنر ساده‌نویسی و ایجاز در آثار ادبی ایران به‌ویژه در حکایت‌ها بیشتر نمود یافته است و

متفاوت بودند، قبل از بررسی برای یکدست بودن مطالب، آنها را براساس موضوعات مختلف طبقه‌بندی کردیم. البته نکته قابل توجه در طبقه‌بندی حکایت‌ها در این مقاله این است که ملاک طبقه‌بندی ما بسامد موضوعی حکایت‌ها بود؛ هر چند که در حکایت‌هایی که بررسی کردیم مواردی بود که شامل چندین موضوع می‌شد. مثلاً حکایتی هم جنبه طنز و خندانند داشت و هم در نقد عالمان بود و یا حکایتی هم جنبه خندانند داشت و هم در نقد شاهد بازی بود و ما آنها را بر اساس بیشترین بسامدشان انتخاب کردیم. از آنجا که عبید شاعر طنزپرداز است به همین خاطر حکایت‌های او در هر موضوعی که باشد، از طنز خالی نیست و جنبه خندانند آنها (که در واقع بیان درد جامعه و استهزا اصول آن است) زیاد است؛ به این دلیل در طبقه‌بندی حکایت‌ها، تعداد حکایت‌هایی که در مجموعه این عنوان (خندانند) قرار گرفت، بیشتر از جنبه‌های دیگر شد و نکته دیگر این است که هدف ما در این پژوهش بررسی حکایت‌های عبید زاکانی از منظر اصول و شیوه‌های داستان‌های مینی‌مال است و در طبقه‌بندی این حکایت‌ها به دلیل بازتاب زیاد نقد جامعه در حکایات عبید ناگزیر شدیم تا اشاره‌هایی به آشفتگی‌های جامعه بکنیم؛ هرچند که هدف ما نقد جامعه‌شناختی کلیات عبید نیست، بلکه نشان دادن قرابت ویژگی‌های داستان مینی‌مال به عنوان مکتب غربی با حکایت‌های ایرانی است و بیان برتری حکایت‌های ایرانی از منظر محتوا نسبت به داستان‌های مینی‌مال غربی.

این باعث ایجاد شباهت میان حکایت و داستان مینی‌مال شده است. حکایت‌های این شاعر بزرگ نیز از این مسئله جدا نیست به همین خاطر ما در این پژوهش برای مطرح کردن تشابهات موجود میان حکایت‌ها با داستان‌های مینی‌مال به بررسی حکایات عبید زاکانی از این منظر پرداخته‌ایم. نکته درخور دیگر این است که به دلیل کم بودن فضای داستان مینی‌مال، آنها فاقد ارزش‌های فلسفی و ... هستند و ما در ادامه به آنها اشاره خواهیم کرد، اما به جرأت می‌توان گفت که تمام حکایت‌های ایرانی با وجود ایجاز (که بارزترین وجه مشخصه حکایت و مینی‌مال است) دارای نکته‌های عمیق فلسفی، رویکردهای اجتماعی، سیاسی، عرفانی، تاریخی و ... است و این مسئله نشانگر برتری حکایت‌های ایرانی از نظر مفاهیم و محتوا بر داستان‌های مینی‌مال است که خواستگاه غربی دارند. کلیات این شاعر بزرگ که مورد پژوهش ما به روش فیش‌برداری و تحلیل محتوایی در این مقاله قرار گرفت، شامل اشعار مدحی، رساله اخلاق الاشراف، ریش‌نامه، مکتوبات قلندریان، قصیده موش و گربه، رساله تعریفات، رساله صدپند، مثنوی عشاق‌نامه، نوادرامثال به عربی و رساله دلگشا است. از میان تمامی این آثار فقط حکایت‌های فارسی و عربی از رساله دلگشا به خاطر شباهت‌های بسیار نزدیک به داستان‌های مینی‌مال قابلیت بررسی از این منظر را داشتند و ما در این مقاله به دلیل حجم زیاد آنها، به ذکر یک مورد و ارجاع به باقی حکایت‌ها پرداختیم. چون حکایت‌ها (فارسی و عربی) دارای موضوعات

پیشینه تحقیق

از آنجایی که عبید زاکانی از جمله شاعران و منتقدان مشهور ایران است، آثار او نیز همچون آینه به خاطر بازتاب اوضاع و احوال اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... تا کنون مورد توجه برخی از پژوهشگران واقع شده است و از برخی دیدگاه‌ها مورد بررسی قرار گرفته است که بدین قرار است: محمد جعفر محبوب در مقاله «معرفی دستنویس - های آثار عبید زاکانی»، دستنویس‌های متعدد کلیات عبید یا بخش‌هایی از آن را معرفی کرده و هریک از آنها را از نظر علمی و تعیین میزان صحت و دقت و اعتبار بررسی کرده است و نیز در مقاله «بررسی آثار عبید زاکانی - ارزیابی لطایف عبید»، به بررسی انتقاد اجتماعی عبید زاکانی و طنزهای سیاسی، اجتماعی و ملی او پرداخته است. حسن چفتچی در مقاله «یک اثر ناشناخته از عبید زاکانی شرح الچغمینی»، یکی از آثار عبید را که در هیچ جایی بحثی از آن نیامده و همچنین ناشناخته مانده معرفی می‌کند. این اثر از شرح‌های عبید زاکانی به کتاب *المناقص للهیئه محمد الچغمینی*، ریاضی‌دان و طبیب معروف ابوعلی شرف‌الدین محمود بن محمد بن عمر الخوارزمی در موضوع هیئت بوده است. پال اسپراک من^۱ در مقاله «عبید زاکانی و آریستوفان: چرا نباید اخلاق‌الاشراف را صرفاً آیینۀ عصر عبید دانست»، به بررسی نظرات محققان بزرگی همچون، وارسته، رجب اف، علی اصغر حلبی و دیگران در مورد آثار عبید پرداخته و نظرات هر یک را در مورد آثار عبید بیان کرده

است. مهین صنیع در مقاله «عبید شاعری ناشناخته»، تلاش می‌کند تا عبید ناشناخته را در حد درک خود به عبیدی آشناتر و ملموس‌تر به عبیدی خارج از تصور ذهنی عامه باصداقت به تصویر بکشد و محتوای آثار او را بیان می‌کند و نیز در مقاله «عبید شاعر ناشناخته (۲) عبید مشرب و مسلکی هم داشت؟»، راه و روش و میل و ذوق عبید را تبیین کرده، او را رئالیست تمام عیار و منتقدی بی‌بدیل معرفی می‌کند. محمد بارانی در مقاله «شام شقاوت زمانه در باریک‌بینی‌های عبید»، به بررسی مطایبه، لطایف، طنز، زیرساخت، روساخت و ساخت آثار عبید می‌پردازد. زهرا ابراهیمی‌پور در مقاله «عناصر طنزآمیز آثار عبید زاکانی»، به بررسی ویژگی‌های طنز عبید پرداخته و بازی‌های کلامی او در اشعارش مثل طعنه، کنایه، ایهام، تشبیه، استعاره، متناقض‌نما، ذم شبیه مدح و جناس از ویژگی‌های بارز طنز او دانسته است. پال اسپراک من ایران‌شناس آمریکایی در مقاله «فالنامه بروج بحثی درباره نوشته‌های عبید زاکانی»، به بیان ویژگی‌هایی که باعث چاپ نشدن فالنامه بروج و وارد نشدن آن به کلیات او بوده است، می‌پردازد. این رساله در موضوع گرفتن فال و تعیین طالع از روی برج به نثر، در واقع استهزا احکام فال و مؤلفان این حرفه و معتقدان به فال است. زهرا اسدی در مقاله «نگاهی تطبیقی به طنز و طنزپردازی در ادبیات ایران و عرب با تکیه بر طنز عبید زاکانی و نمونه‌هایی از طنز شاعران عصر انحطاط»، به تطبیق طنز و طنزپردازی در ادبیات ایران و عرب و بیان طنز عبید زاکانی به عنوان نمونه‌ای از طنز ادبیات ایران و طنز شاعران عصر

۱. Paul sprachman

منظم و همکاران در مقاله «رسالت طنز در شعر ابوالشمقمق و عید زاکانی»، به بررسی طنز ابوالشمقمق در ادبیات کلاسیک عرب و عید زاکانی در ادبیات کلاسیک فارسی - به دلیل شباهت‌ها و همگونی‌های فقر اجتماعی، فرهنگی، نابسامانی‌های اجتماعی در جامعه این دو شاعر - پرداخته است. محمد حسین نیکدار اصل و همکاران در مقاله «همگونی‌های فکری حافظ و عید زاکانی»، به بررسی شرایط همگون زندگی دو شاعر در یک محدوده زمانی و مکانی و بیان همگونی‌های فکری فراوان شامل جبرگرایی، فقر، اندیشه‌های خیامی مثل اغتنام فرصت، شاد زیستن، باده‌خواری و... پرداخته است. بهادر باقری و همکاران در مقاله «تحلیل بسامدی نقد اجتماعی در آثار عید زاکانی»، به تبیین جامعه‌شناسی ادبیات و نگاهی به اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر عید با روش بررسی اجتماعیات در ادبیات و نشان دادن دقیق بسامد موضوعات، طبقات و شخصیت‌های مورد انتقاد در آثار هفتگانه عید پرداخته است. قاسم مختاری و همکاران در مقاله «طنز سیاسی، اجتماعی در اندیشه‌های عید زاکانی و احمد مطر»، به بررسی مضامین مشترکی چون نقد حاکمان، قاضی، واعظ، گسترش فساد، سرکوب شخصیت‌های برجسته و اندیشمندان و... در آثار عید زاکانی و احمد مطر از شاعران عرب پرداخته است. با توجه به پژوهش‌هایی که در زمینه آثار عید انجام شده، تا کنون آثار او را از منظر مینی‌مالیسم بررسی نکرده‌اند و چنان‌که در مقدمه نیز ذکر کردیم، حکایت‌های فارسی به خاطر قرابت‌شان به ویژگی‌های مینی‌مال از این

انحطاط به عنوان نمونه‌ای از طنز ادبیات عرب پرداخته است. اردشیر بهمنی در مقاله «عید شاعر هزل و طنز»، پژوهشی در احوال عید و اوضاع سیاسی، اخلاقی و اجتماعی عصر او کرده است. ایرج وافقی در مقاله «عید زاکانی طنزپرداز روزگاران خاموشی»، اخلاق‌الاشراف را مورد بررسی قرار داده و باب‌های آن را معرفی کرده است. خسرو وارسته در مقاله «عید زاکانی»، اوضاع اجتماعی و سیاسی عهد عید را بیان کرده و با معرفی آثار عید، چگونگی تأثیرپذیری آنها را از این اوضاع بررسی کرده است. علی جان بزرگی در مقاله «فلسفه شعر سیاسی عید زاکانی»، هنرنمایی عید زاکانی در طنز موش و گربه را بیان کرده است و روح این هنرنمایی را در ویژگی‌هایی همچون روحیه ظلم‌ستیزی و صلح‌طلبی و عدالت‌جویی و مبارزه با ریاکاری زمانه، در آثار عید بررسی کرده است. ع. دستغیب در مقاله «هجای عید»، به بررسی طنز و هزل و مطایبه و هجای عید در نقد جامعه آشفته عصر عید پرداخته و گفته است که طنز عید جهت خندانندن نبوده، بلکه برای بیان مشکلات جامعه بوده است. ابوالقاسم رادفر در مقاله «عید زاکانی نابغه هزل و طنز در سده هشتم»، مسائل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مشکلات آن را در عصر عید و بازتاب آنها در آثار او را بررسی کرده است. حمید باقری فارسانی در مقاله «بازخوانی منظومه موش و گربه عید زاکانی در ادبیات کودک»، به بررسی اینکه داستان منظوم موش و گربه جزو نخستین آثاری است که در ایران پس از اسلام به صورت مستقل برای کودکان نوشته شده، پرداخته است. هادی نظری

«بارت جنگ و مسائل مربوط به آن، بحران سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۶ و واکنش جهانی نسبت به بی‌هدفی و افزون‌طلبی آمریکایی‌ها را عامل محدود کردن قالب داستان و کاهش میزان مطالعه و به تبع آن کاهش میزان تولید نویسندگان معرفی می‌کند» (بارت، ۱۳۸۱: ۶۱). این نوع ادبی، بیشتر در آمریکا رواج یافته است و بیشترین جلوه و رونق آن در آمریکا بوده است؛ به طوری که فرانک اوگنر^۱ آن را هنر ملی آمریکا خوانده است، اما ایرانیان از طریق نویسندگان فرانسوی با داستان کوتاه آشنا شدند و جمال‌زاده با کتاب یکی بود یکی نبود، آن را در ایران معرفی کرد و صادق هدایت و صادق چوبک و بزرگ علوی آن را رواج دادند (غلامی مایانی، ۱۳۸۸: ۴۰). نویسندگان نام‌آوری که به این نوع ادبی توجه کرده‌اند، کسانی همچون ریموند کارور، خانم آن بیٹی، دبی آرتون، تویاس وولف، بابی آن میسن، دونالد، بارتملی و ... بودند که از چهره‌های مشخص و روشن نحله بسیار کوتاه‌نویسی در ادبیات داستانی مغرب زمین هستند (غلامی مایانی، ۱۳۸۸: ۵۶). واژه مینی‌مال «نخستین بار در سال ۱۹۲۹ توسط فردی به نام دیوید برلیوک در چین بازدید از نمایشگاه به کار گرفته شد که برای توصیف نقاشی‌ها و مجسمه‌هایی که از نظر شکل و محتوا فاقد تجمل بودند و در عین حال رشد قابل توجهی را نشان می‌دادند» (علیزاده، ۱۳۹۲: ۹). وجه تسمیه آن به خاطر تأکید بر کوتاهی مینی‌مال از داستان کوتاه است و این

منظر قابل بررسی هستند، اما در زمینه داستان‌های مینی‌مال نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است که بدین شرح است: کامران پارسی‌نژاد در مقاله «داستان مینی‌مالیسم کوتاه یا داستان کارت پستال»، به بررسی پیدایش این نوع ادبی و بیان ویژگی‌های آن پرداخته است. ریموند کارور در مقاله «مینی‌مالیسم در ادبیات کهن ایران»، به بیان ویژگی‌های داستان مینی‌مال پرداخته و برخی از اشعار ایرانی به‌ویژه با کمی تسامح رباعیات خیام را جزو داستان‌های مینی‌مال محسوب کرده است. احمد رضا صیادی و همکاران در مقاله «مینی‌مالیسم ادبی»، پیشینه مینی‌مال در غرب و ویژگی‌های آن و نیز حکایات گلستان را از این منظر بررسی کرده است. برات محمدی در مقاله «مقالات شمس و مینی‌مالیسم»، به بیان ویژگی‌های مینی‌مال پرداخته و مقالات شمس را از این منظر بررسی کرده است. فرحناز علیزاده در کتاب *مکاشفه داستان-تحلیل و بررسی داستان‌های مینی‌مال*، به بیان پیشینه مینی‌مالیسم در غرب و ویژگی‌های آن پرداخته و چندین داستان مینی‌مال را از نویسندگان مشهور نقد کرده است. جواد جزینی نیز در مقاله «ریخت‌شناسی داستان‌های مینی‌مال»، به بیان ویژگی‌های داستان مینی‌مال و نقد آنها پرداخته است.

مینی‌مالیسم

داستان مینی‌مال یا کوتاه کوتاه در غرب با تأثیر از اوضاع اجتماعی و سیاسی جامعه در قرن بیستم به وجود آمده است. گسترش مدرنیسم و مسائل جنگ از مهم‌ترین عامل ایجاد آن بود؛ طوری که

۴۰). به تعبیری دیگر می‌توان گفت: «داستان-نویسی مینی‌مال نوعی جریان آگاهانه است، در جهت خلق آثار داستانی که از واژگان اندک پدید آمده تا از آن طریق، مباحث و مفاهیم عمیق و پیچیده مطرح شود» (همان: ۵۹). با توجه به ویژگی خاص داستان مینی‌مال می‌توان گفت که این نوع ادبی بر اصلی با ویژگی جزء‌گرایی و اختصار استوار است و نیازی به مقدمات، توصیف‌های اولیه و روشن‌سازی ندارد، در داستان‌های امروزی یک باره به قلب موضوع باید زد و همه چیز بدون مقدمه شروع می‌شود (امین‌السلام، ۱۳۸۱: ۵۰). با اینکه داستان مینی‌مال در غرب متولد شده و در آنجا رشد یافته است، اما می‌توان جلوه‌های نزدیک این نوع ادبی را در شرق نیز پیدا کرد. «هایکوه‌های ژاپنی و رباعی‌های فارسی، نمونه شعر مینی‌مال در گذشته فرهنگ شرقند و بی‌تردید چیزی که هم اکنون به عنوان اشعار میکرون یعنی شعرهای بسیار کوتاه و تنها در چند کلمه پدید آمده، نوع تکامل یافته رباعی و هایکو است» (گوهرین، ۱۳۸۸: ۱۵). به طور کلی نویسندگان مینی‌مالیست بر نکاتی چند تأکید می‌کنند. مثل کلمات اضافی موقوف، توصیف‌های طولانی موقوف، صحنه‌پردازی‌های ریز و دقیق موقوف، بیان عناصر و اجزای فرعی و اضافی موقوف! و گاه توصیه می‌کنند که یک داستان مینی‌مال از صد کلمه بیشتر نباشد (غلامی‌مایانی، ۱۳۸۸: ۶۰). آنها بیشتر مختصر می‌نویسند، اما از واژگان مناسب و رسا استفاده می‌کنند (همان: ۶۰). با توجه به ویژگی‌های این نوع ادبی می‌توان گفت که «داستان‌های مینی‌مال

مسئله بیانگر تفاوت کلی آن با داستان کوتاه^۱ از نظر ساخت، تکنیک، زبان، شیوه بیان، ماجرا و گفت‌وگوی موجود در اثر است (گوهرین، ۱۳۷۷: ۱۸). از میان نویسندگان، ادگار آلن پو اولین بیانیه مینی‌مالیسم را به خود اختصاص داده است. تأکید آلن پو به ایجاز در نگارش متن بود به همین دلیل به نویسندگان یادآوری کرد که هر نویسنده باید ابتدا طرح محکمی برای داستان خود داشته باشد و پس از آن ساختمان داستان را بنا کند، تا بدین گونه اجزای روایت در خدمت کلیت روایت قرار بگیرد (علیزاده، ۱۳۹۲: ۱۱). میرصادقی در این باره می‌گوید: «داستانک یا داستان کوتاه، داستانی به نثر است که از داستان کوتاه، جمع و جورتر و کوتاه‌تر است» (میرصادقی، ۱۳۸۹: ۶۶۶). فرد با توجه به ایجاز بیش از حد مینی‌مال آن را این‌گونه تعریف کرده است: «داستان کوتاه کوتاه یک داستان مینیاتوری که یک کل کامل است و در کمتر از دوهزار کلمه و یا کمتر، سعی دارد که بر یک وضعیت و مردم درگیر در آن وضعیت روشنایی درخشان آشکارکننده‌ای بیفکند. پایان داستان کوتاه کوتاه همچون یک حلقه به آغاز آن باز می‌گردد» (فرد، ۱۳۷۷: ۲۰۱). هر چند که تأکید بر کوتاهی بسیار، وجه مشخص داستان مینی‌مال است، اما می‌توان گفت که این کوتاهی حد مشخصی ندارد. ممکن است خیلی کوتاه باشد و مثلاً حدود ۵۰۰ کلمه بیشتر نداشته باشد، در این صورت به آن short story یعنی داستان کوتاه می‌گویند (غلامی‌مایانی، ۱۳۸۸:

۱. short story

۳. عدم موضع‌گیری سیاسی؛
 ۴. عمیق نبودن شخصیت‌ها به اندازه کافی؛
 ۵. توصیف‌های ساده و پیش پا افتاده؛
 ۶. یکنواخت بودن سبک؛
 ۷. بی‌توجهی به جنبه‌های اخلاقی.
- داستان کوتاه کوتاه یک قالب دقیق داستانی است که به حادثه‌ای مهم می‌پردازد (همان: ۵۶).

بحث و بررسی

۱. حکایت‌های فارسی

- ۱- ۱. لطیفه‌هایی بر مبنای نقد آشفته طبقات مختلف جامعه (با جنبه خندانند)
 «شخصی با معبری گفت: در خواب دیدم که از پشک شتر بورانی می‌سازم، تعبیر آن چه باشد؟ معبر گفت: دو آقچه بده تا تعبیر آن بگویم. گفت: اگر دو آقچه داشتمی به بادنجان دادمی و بورانی ساختمی تا از پشک شتر نباستمی ساخت» (عبید زاکانی، ۱۳۷۹: ۴۳۰).

طرح ساده این حکایت که با حداقل گفت-وگو (دیالوگ) شروع و پایان یافته است، از زبان ساده و از تمی جذاب که ناشی از شخصیت-پردازی جذاب و ساده است، برخوردار است. حکایت، در عین محدودیت زمان و مکان دارای تمامیت و کمال است و تأثیر آنی و عنصر غافلگیرانه آن تصویر واقع‌گرایی را ایجاد می‌کند.

از آنجا که عبید مرد بیدار و آگاهی نسبت به طبقات مختلف جامعه بود، به دلیل آشفته‌گی و ناهنجاری‌های اجتماعی، آن را اصلاً نمی‌پسندید و از آن آزرده خاطر بود. او این اوضاع را با لطیفه‌های خنده‌انگیز به استهزا گرفته است،

به مسئله درک مفهومی از زندگی معاصر می‌رسند: نثر مقطع و عاری از همه آرایه‌ها، دقیق شدن در رموز کوچک و تبیین‌ناشده زندگی روزمره، فقدان گره‌گشایی یا توالی سنتی است» (یزدان‌جو، ۱۳۹۰: ۱۷). داستان‌های مینی‌مالیستی دارای هفت ویژگی مشترک هستند:

۱. حجم داستان‌ها، کوتاه در حد یک پاراگراف، کمی بیشتر یا کمتر.

۲. دارای طرحی ساده و بدون پیچیدگی هستند.

۳. اجزای پنجگانه (گفت‌وگو، توصیف، روایت، تلخیص، لحظه‌برداری) داستان در حداقل ممکن است.

۴. از سه عنصر گفت‌وگو، تلخیص، روایت بیشتر استفاده می‌کنند.

۵. زمان و مکان در داستان‌های مینی‌مالیستی زیاد تغییر نمی‌کند و تک صحنه‌ای هستند؛ زیرا در این داستان‌ها زمان و مکان اهمیتی ندارد، بلکه یک موضوع کلی با محوریت انسان مطرح می‌شود.

۶. اندیشه و پیام خاصی ندارد و اگر هم داشته باشد، بسیار مستتر است. هدف یک داستان مینی‌مالیستی حس‌برانگیزی است و هیچ اندیشه‌روشنی ارائه نمی‌دهد.

۷. برای روایت داستان از زمان حال استفاده می‌شود (امین اسلام، ۱۳۸۱: ۵۵).

ایرادهایی که بر داستان مینی‌مالیستی گرفته می‌شود، شامل موارد زیر است:

۱. حذف ایده‌های فلسفی بزرگ؛
 ۲. مطرح نکردن مفاهیم تاریخی؛

رسید ... (۴۵۰). عسسان شب به قزوینی مست رسیدند ... (۴۵۲). خراسانی به نردبان در باغ دیگری می‌رفت ... (۴۵۲-۴۵۳). قزوینی تبری داشت ... (۴۵۳) (۴۵۳). عبدالحی زراد رنجور بود ... (همان) خراسانی پیش طبیب رفت ... (۴۵۴). شخصی با دوستی گفت ... (همان). دهقانی در اصفهان ... (همان). خراسانی خری در کاروان گم کرد ... (همان). یکی در باغ خود رفت ... (۴۵۵-۴۵۶). حاکم نیشابور ... (۴۵۷). قزوینی را دندان درد می‌کرد ... (۴۵۸). مولانا شرف‌الدین ... (همان). بدشکلی بسیار خوار ... (همان). قزوینی را در حالت نزاع ... (۴۶۰). لورکی در مجلس وعظ ... (۴۶۱). قاضی را قولنج بگرفت ... (همان). قزوینی به جنگ شیر می‌رفت ... (همان). قزوینی با کمان بی‌تیر ... (۴۶۴). دزدی در شب خانه فقیری می‌جست ... (همان). ظریفی مرغ بریان ... (همان). طلحک می‌گفت: خوابی دیده‌ام ... (۴۶۴-۴۶۵). حکیمی را پرسیدند ... (همان). استر اطلحک بدزدیدند ... (۴۶۶). مولانا نجم‌الدین علی حافظ ... (همان). خراسانی را اسبی لاغر ... (۴۶۷). سلطان محمود از طلحک پرسید ... (همان). قزوینی نان می‌خورد ... (همان). شخصی مهمانی را در زیر خانه خوابانید ... (همان). خیاطی برای ترکی قبا می‌برید ... (۴۶۷-۴۶۸). زن مولانا عضدالدین پسری بیاورد ... (۴۷۰). سلطان محمود در زمستانی سخت ... (همان). وقتی مُزبَد را بگرفتند ... (همان). وقتی مُزبَد را سگ گزید ... (۴۷۱). شخصی تیری به مرغی انداخت ... (همان). شخصی خانه‌ای به کرا گرفته بود ... (۴۷۲). شیخ شرف‌الدین درگزینی

خنده‌هایی که در نهان از آنها حس انتقام‌خواهی نمایان است و به نوعی دهن‌کجی است به آنچه در آن زمان اتفاق می‌افتاده است. از آنجا که ذکر تمام حکایت‌ها و تحلیل آنها در مجال این مقاله نبود ما حکایت‌هایی را در این قسمت به صورت شاهد مثال، ارجاع داده‌ایم که سرشار از خنده‌هایی ناشی از اوضاع آشفته جامعه است.

شخصی در کاشان دراز گوشی ... (۴۲۹) شخصی به مزاری رسید ... (همان). ابوبکر ربّابی اکثر شب‌ها ... (۴۳۱-۴۳۲). جُحی گوسفند مردم ... (۴۳۲). سید رضی الدین شبی ... (همان). جحی در کودکی چند مزدور ... (۴۳۳). طفیلی را پرسیدند ... (۴۳۴). پیری پیش طبیبی رفت ... (همان). قزوینی با سپری بزرگ ... (۴۳۵). قزوینی را پسر در چاه افتاد ... (همان). اردبیلی‌ای با طبیبی می‌گفت ... (۴۳۷). جمعی قزوینیان به جنگ ملاحظه رفته بودند ... (۴۳۸). شخصی با دوستی گفت ... (همان). کلی از حمام بیرون آمد ... (۴۳۹). قزوینی پای راست بر رکاب نهاد ... (همان). رازی و گیلانی و قزوینی ... (۴۳۹-۴۴۰). خواجه‌ای بد شکل نائی ... (۴۴۱). پدر جحی سه ماهی بریان به خانه برد ... (۴۴۲) ترکی به هر حمام که در رفتی ... (۴۴۲-۴۴۳). یکی در خانه مردی قزوینی را بکوفت ... (۴۴۳). خراسانی را پدر در چاه افتاد و ... (همان). قزوینی خر گم کرده بود ... (۴۴۶). جُحی بر در دیهی رسید ... (۴۴۷). مولانا قطب‌الدین شیرازی را عارضه‌ای روی نمود ... (همان). بامدادی بریانی گرم بر صوفی ... (۴۴۹). حاکم آمل از بهر سراج الدین قمری ... (۴۴۹-۴۵۰). درویشی به خانه‌ای

عین حال، تمام و کمال رخ داده است که تأثیر آنی و عنصر غافلگیرانه آن در معنای نهفته در پس کلمات، علاوه بر ایجاد پارادوکس، واقعیت تلخ شاهدبازی در جامعه را که از رویکرد تاریخی و جامعه‌شناختی خالی نیست، نشان می‌دهد. گفت‌وگوی شخصیت‌ها، تم جذابی را به حکایت داده است.

عصر عبید روزگاری است که به دلیل حمله مغول و شرایط بحرانی سیاسی، فرهنگی و... نظام اخلاق و معیار پاکدامنی به هم ریخته است و شهوت‌پرستی، بی‌عفتی و غلام‌بارگی در میان عوام و خواص رواج یافته است و از میان این همه هرج و مرج، متأسفانه عمل شنیع شاهدبازی جزو خوشگذرانی‌ها و لذت‌جویی‌های بیشتر طبقات جامعه به حساب می‌آمده است که ما در این قسمت، به ارجاع حکایت‌هایی که در این موضوع بودند، پرداخته‌ایم. همدانی در خانه خود می‌رفت... (همان). شخصی پسری خوب صورت... (۴۳۲)، امیر طغاجار از... (۴۳۳)، پسر خطیب دهی... (همان)، مولانا قطب‌الدین... (۴۳۴)، ترک پسری چنگی... (همان)، خاتونی در شیراز در راهی می‌رفت... (۴۵۳-۴۵۴)، دو کودک در... (۴۳۵)، دزدی در خانه ابوبکر ربابی... (۴۳۶)، ترک پسری مست... (۴۳۷)، مولانا سعدالدین کرمانی... (۴۴۰-۴۴۱)، ترک پسری در راهی... (۴۴۲)، شخصی پیش دانشمندی رفت... (۴۴۹)، ترسا بچه‌ای صاحب جمال... (۴۵۰)، شخصی پسری مست... (همان)، قزوینی در حمام... (۴۵۱)، مولانا شرف‌الدین خطاط... (۴۵۴)، شاعری در مسجد... (۴۵۶)، قزوینی با

... (۴۷۳). قزوینی در حالت نزع افتاد (۴۷۴). شخصی ماست خورده بود... (همان). جُحی در قحط سالی گرسنه... (۴۷۵-۴۷۶). خواجه‌ای بر خواجه عزالدین قوه‌رودی... (همان). ثعالبی گوید که اگر... (۴۷۷). هارون به بهلول گفت... (همان). یکی از خواتین خلفا... (۴۷۸). ابامشید شیرازی... (۴۷۸-۴۷۹). ابوبکر ربابی خرمغزی... (۴۷۹). شیطان را پرسیدند که... (۴۸۰). یکی از طلحک پرسید... (همان). یکی اسبی از دوستی... (همان). جنازه‌ای را بر راهی... (همان). دو کس به کنار آبی... (۴۸۱). مولانا قطب‌الدین شیرازی... (۴۸۳-۴۸۴). شخصی از مولانا عضدالدین... (۴۸۴). قزوینی پیش طیب... (همان). قزوینی در کنار نهری... (همان). سعدبها هرگز... (۴۸۵). خواجه عزالدین قوه‌رودی... (همان). مولانا رکن‌الدین... (همان). رنجوری را سرکه... (۴۸۸-۴۸۷). روستایی ماده گاوی... (۴۸۹). قلندری نبض... (۴۹۰). درویشی به در... (همان).

۲-۱. شاهدبازی

«سلطان محمود در مجلس وعظ حاضر بود. طلحک از عقب او آنجا رفت. چون او رسید واعظ می‌گفت: که هرکس... را... باشد در روز قیامت... را برگردن غلامباره نشانند تا او را از صراط بگذرانند. سلطان محمود می‌گریست. طلحک گفت: ای سلطان مگری و دل خوش دار که تو نیز آن روز پیاده نمایی» (همان: ۴۲۹).

این حکایت با طرح خطی (ساده، بدون پیچیدگی) روایت شده است. صحنه گریستن سلطان محمود در مجلس وعظ، با ایجاز و در

عبید، در بند بی‌سوادى و ناآگاهی گرفتار است و بی‌خبر از جایگاه واقعی خود به‌سر می‌برد و فلسفه هستی و آفرینش خود را در لذت جنسی مرد از خود، می‌پندارد و متأسفانه خود نیز به این جایگاه راضی است و در تمام حکایت‌هایی که ما به آنها ارجاع داده‌ایم، خبری از اعتراض و نارضایتی زن نسبت به جایگاه خود نیست و زن با کمال میل تن به این شرایط می‌دهد و باور دارد که برای لذت جنسی مرد از خود خلق شده، که حکایت‌های زیر در بیان این مطلب است. «پیرزنی را پرسیدند... (۴۳۰)، فضادی ابوبکر نام ... (همان)، شُشتری زنی بخواست ... (همان)، پدر جُحی دو ماهی بزرگ ... (۴۳۳)، فصادی رگ خاتونی بگشاد ... (۴۳۵)، خاتونی در میان ... (۴۳۸-۴۳۹)، زنی و پسرش در صحرائی ... (۴۳۹)، زنی پیش واثق خلیفه ... (۴۴۱)، بُخاری زنی بخواست ... (۴۴۲)، شخصی زنی بخواست ... (۴۴۷)، شخصی زن روستایی را ... (۴۴۸)، زنی خیاط ... (۴۴۸-۴۴۹)، شخصی با طیبی گفت ... (۴۵۰)، مردکی زن خود را ... (۴۵۱)، زنی چشمانی بغایت خوش ... (همان)، شخصی زنی بخواست ... (۴۵۳)، خواجه‌ای به سفر رفت ... (۴۵۴)، زنی در مجلس وعظ ... (۴۵۷)، مولانا عضدالدین به ... (همان)، قزوینی روز تابستان ... (همان)، شخصی زنی بخواست ... (۴۵۸)، زن ترکمانی در آب نشسته بود ... (۴۵۸-۴۵۹)، بازرگانی زنی خوش صورت ... (۴۵۹)، زنی مختی را گفت ... (همان)، شیرازی بخواست ... (۴۶۰)، بر در دیهی خری را ... (همان)، جلال ورامینی ... (۴۶۲)، زن بخارائی دختری بیاورد ...

پسرکی ... (۴۵۶-۴۵۷)، یکی با پسری قول کرد ... (۴۵۷)، شخصی با بخاری ... (۴۵۷-۴۵۸)، وزیر غیاث‌الدین در خلوت ... (۴۶۰)، شخصی را زنبور ... (۴۶۰-۴۶۱)، مختی در راه مست ... (۴۶۳)، مولانا عضدالدین ترک پسری ... (۴۶۴)، عسسی شهری را ... (۴۶۵)، مولانا رکن‌الدین ابهری ... (۴۶۶-۴۶۷)، خراسانی را مست با ... (۴۷۰)، مختی ماری ... (همان)، غلامباره‌ای در حمام ... (۴۷۳-۴۷۴)، مولانا قطب‌الدین در ... (۴۷۴)، غلامباره‌ای ترک پسری ... (۴۷۸)، شخصی ... را به درمی چند ... (۴۸۲)، شخصی در دهلیز خانه ... (۴۸۲-۴۸۳)، شخصی امردی به خانه ... (۴۸۷)، غلامباره‌ای غلامی را ... (همان)، خواجه بهاء‌الدین ... (۴۸۹)، خواجه علاء‌الدین محمد ... (۴۹۰).

۳-۱. جایگاه پست زنان

شخصی مولانا عضدالدین را گفت: اهل خانه من نادیده به دعای تو مشغولند. گفت: نادیده چرا؟ شاید دیده باشند (۴۴۱).

عنصر اصلی و تشکیل‌دهنده این حکایت بر مبنای گفت‌وگو است که با طرح ساده و با نهایت ایجاز بیان شده است و نشان‌دهنده جایگاه پست زنان می‌باشد که در جواب مولانا آن را می‌بینیم.

موقعیت زن، افکار و احساسات و عملکرد او شدیداً وابسته به فرهنگ جامعه است و از آنجا که فرهنگ جامعه نیز تحت تأثیر شرایط سیاسی و اقتصادی است، طبیعی است که در عصر عبید به خاطر وجود هرج‌ومرج در این طبقات اجتماعی، زن مجال حضور مثبت را نداشته باشد. زن عصر

از آنجا که عیب‌دنگاه تیزبینانه به جامعه داشت، مدعیان به دین و عرفان نیز از نگاه انتقادی او به دور نمانده‌اند. در عصر او، نه تنها دامن صوفیان و شیخان هم به گناه آلوده شده بود، بلکه آنها جایگاه اصلی خودشان را فراموش کرده بودند و هم گام با جامعه به پیش می‌رفتند و دو حکایت که ما به آنها ارجاع داده‌ایم، گواه این مطلب است.

شاشی^۱ هر درسی که بخواند ... (۴۷۱) شخصی در باغ خود رفت ... (۴۷۶).

۱-۵. مسلمانان

«از قزوینی پرسیدند که امیرالمؤمنین علی شناسی؟ گفت: شناسم. گفتند: چندم خلیفه بود؟ گفت: من خلیفه ندانم، آنست که حسین او را در دشت کربلا شهید کرده است» (۴۴۳).
روایت ساده این حکایت که با زاویه دید سوم شخص بیان شده، دارای طرحی خطی و ساده با رویکرد تاریخی-مذهبی است. گفت-وگوی دو شخص، کل حکایت را دربر گرفته است که نشانگر اعتقاد ظاهری و سرسری یک مسلمان است.

از حکایت‌های زیر چنین بر می‌آید که در عصر عیب‌دنگاه عقیده دینی مردم به‌ویژه مسلمانان سخت متزلزل شده بود و مسلمانان، حقیقت واقعی باورهای خود را کنار گذاشته، آنها را سهل و پوچ می‌انگاشتند و نه تنها در انجام آیین عبادی

(۴۶۵-۴۶۶)، طلحک با زنی ... (۴۶۶)، غلامی به دکان رفت ... (۴۷۳)، سلطان محمود روزی مطبخی را گفت ... (۴۷۴-۴۷۵)، شخصی را بعد از زحمت بسیار ... (۴۷۶)، مادر جُحی بمرد ... (همان)، زنی از طلحک پرسید ... (۴۷۸)، زنی که سر دو شوهر خورده بود ... (همان)، پدر جحی کنیزکی داشت ... (۴۸۱)، در سرای برکان خان ... (۴۸۳)، پادشاهی را سه زن بود ... (همان)، عربی کور ... (۴۸۵)، طلحک را گفتند ... (۴۸۶)، عراقی زنی را ... (۴۸۷)، زنی نزد قاضی رفت ... (همان)، از سرای هارون‌الرشید ... (۴۸۸)، معلمی زنی بخواست ... (همان)، زنی در مجلس وعظ ... (۴۸۹).

۱-۴. صوفیان و شیخان

«مولانا عضدالدین نائیب داشت، در سفری با مولانا بود و در راه باز ایستاده پاره‌ای شراب بخورد. مولانا چند بار او را طلب کرد، بعد از زمانی بدوید و مست به مولانا رسید. مولانا دریافت که او مست است، گفت: علاءالدین ما پنداشتیم که تو با ما باشی چنین که تو را می‌بینم تو با خود نیز نیستی» (همان: ۴۳۶).

صحنه شراب‌خواری حکایت با تلخیص و ایجاز، نشانگر مسائل تاریخی و فرهنگی است که با طرح ساده گفت‌وگو شکل گرفته است و شرایط زندگی عاملان و عالمان جامعه را با وجود محدودیت زمان و مکان، تمام و کمال نشان می‌دهد. تم جذاب، سادگی روایت و اختصار گفت‌وگو از ویژگی‌های بارز مینی‌مالیسم در آن است.

روایت ساده، همراه با توصیف که به صورت تلخیص بیان شده است، صحنه دعای امام و مردم را نشان می‌دهد که از دست ظلم حاکم به جان آمده‌اند. از آنجا که نام حاکم علاء است با وبا و بلا هم وزن است، علاوه بر مسئله زیباشناسی، بیانگر آن است که امام حاکم را با وبا و بلا برابر دانسته و از خدا می‌خواهد که شر آنها را کم کند. با نهایت ایجاز علاوه بر رویکرد تاریخی و طبیعی حاصل از خشکسالی، شخصیت حاکم و آشفتگی جامعه نشان داده شده است.

از آنجا که حاکمان نقش بسزایی در پیشرفت جامعه دارند، متأسفانه در عصر عید این طبقه دچار انحطاط اخلاقی بودند و اغلب با کج-فهمی‌های خود به زور متوسل می‌شدند. هم مانع پیشرفت جامعه می‌شدند و هم با انحطاط اخلاقی خود، ترویج‌دهنده انواع پلیدی‌ها و زشت‌کاری‌ها بودند. آنها گمان می‌کردند که در جایگاه والا و حقی نشسته‌اند و مردم نیز باید بی‌چون و چرا از آنها پیروی کنند. عید در حکایت‌های زیر وضعیت اسف‌بار آنها را نشان داده است.

طلحک را به مهمی ... (۴۲۹)، مهدی خلیفه در شکار از ... (۴۳۱)، طلحک دراز گوشى چند ... (۴۳۲)، سلطان محمود پیری ضعیف را دید ... (۴۳۶)، شخصی از مولانا عضدالدین پرسید ... (۴۳۸)، سلطان محمود روزی در غضب بود ... (۴۳۹)، سلطان محمود را در حالت گرسنگی ... (۴۴۲)، مسعود رمال در راه ... (همان)، اتابک سلغر شاه هر زمان ... (۴۴۴)، اتابک سلغر شاه قصب ... (۴۴۵)، ابراهیم نام، دیوانه‌ای در ...

خود کوتاهی می‌کردند، بلکه عزت و احترام را در انجام آن در نظر نمی‌گرفتند. در حکایت‌های زیر این موارد بسیار دیده می‌شود.

شخصی دعوی خدایی ... (۴۳۱)، عمران نامی را در قم ... (۴۳۴)، مؤذنی بانگ می‌گفت و ... (۴۳۵)، در خانه جحی بدزدیدند ... (۴۳۶)، مولانا شرف‌الدین دامغانی ... (۴۴۹)، شیرازی در مسجد بنگ می‌پخت ... (۴۵۰)، شخصی را در پانزدهم ماه رمضان ... (۴۵۰-۴۵۱)، اعرایی به حج رفت ... (۴۵۱)، شخصی در حمام وضو می‌ساخت ... (۴۵۲)، مؤذنی پیش از صبح ... (۴۵۵)، شخصی دعوی نبوت کرد ... (۴۴۵-۴۴۶)، شخصی در خانه قزوینی ... (۴۵۶)، اعرایی اقتدا به امامی کرد ... (همان)، شخصی دعوی نبوت کرد ... (۴۵۹)، شمس‌الدین مظفر ... (۴۷۱)، عربی بنگ خورده و ... (همان)، کفش طلحک را از مسجد دزدیده بودند ... (۴۷۱-۴۷۲)، واعظی بر سر منبر ... (۴۷۳)، خواجه‌ای شیخی را ... (۴۷۶)، واعظی بر منبر می‌گفت که ... (۴۷۹)، طالب علمی را ... (۴۸۸)، مولانا شمس‌الدین با ... (همان)، مولانا مجدالدین عسس ... (همان).

۱-۶. حاکمان

«در مازندران علاء نام حاکمی بود سخت ظالم. خشکسالی روی نمود و مردم استسقاء بیرون رفتند. چون از نماز فارغ شدند، امام بر منبر دست به دعا برداشته گفت: اللهم ادفع عنا البلاء و الوباء و العلاء (بار الها بلا و وبا و علا را از ما دور بدار) (۴۴۳-۴۴۴)».

به حکایت‌هایی که به این طبقه شامل می‌شدند، ارجاع داده‌ایم.

در ولایت هرات دیهی است ... (۴۵۹)، طلحک را پرسیدند... (۴۶۳).

۱-۸. خطیبان، فقیهان و واعظان

«خطیبی را گفتند: مسلمانی چیست؟ گفت: من مردی خطیبم مرا با مسلمانی چه کار؟» (۴۶۱).

روایت ساده این حکایت که با نهایت ایجاز بیان شده است، گفت‌وگوی دو شخص است که در ورای آن گفت‌وگو، یکی از معضلات جامعه با تلخیص به تصویر کشیده شده است.

خطیبان، فقیهان و واعظان که ترویج‌دهنده باورهای اسلامی و نماینده و تبلیغ‌کننده اخلاق والا هستند، مثل طبقات دیگر جامعه دچار انحطاط اخلاقی بودند. آنها مقام و جایگاه اصلی خود را نادیده می‌گرفتند و در پی انجام رسالت حقیقی خود نبودند و این مسئله به سقوط اخلاقی جامعه بیشتر کمک می‌کرد. حکایت‌هایی که در زیر به آنها ارجاع داده‌ایم، شامل این موارد است.

شخصی از خطیبی سؤال کرد که ... (۴۵۴)، شخصی از واعظی پرسید ... (۴۵۵)، فقیهی جاحظ را گفت ... (۴۷۰)، خطیبی بر سر منبر به جای شمشیر ... (۴۷۴)، خطیبی بر سر منبر ... (۴۷۵)، واعظی بر منبر سخن می‌گفت ... (۴۷۹).

۱-۹. عالمان و دانشمندان

لولئی با پسر خود ماجرا می‌کرد که تو هیچ کاری نمی‌کنی و عمر در بطالت به سر می‌بری. چند بار بگویم که معلق زدن بیاموز و سگ از چنبر

(۴۸۱)، زن طلحک فرزندی زائید ... (۴۶۵)، میان رئیسی و خطیب ... (همان)، شبی پیش سلطان ابوسعید سماعی رفت ... (۴۷۴)، از بهر روز عید سلطان ... (۴۷۵)، اعرایی را پیش خلیفه ... (۴۸۳)، خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان ... (۴۸۴)، صاحب دیوان پهلوان ... (همان).

۱-۷. قاضیان

«ترکمانی با یکی دعوی داشت. پستوئی^۲ پر گج کرد و پاره‌ای روغن بر سر گذاشت و از بهر قاضی رشوت برد. قاضی بستد و طرف ترکمان را گرفت و قضیه چنان که خاطر او می‌خواست، آخر کرد و مکتوبی مسجل به ترکمان داد. بعد از هفته‌ای قضیه روغن معلوم کرد. ترکمان را بخواست که در مکتوب سهوی است بیار تا اصلاح کنم. ترکمان گفت: در مکتوب من سهوی نیست، اگر سهوی باشد در پستو باشد» (۴۶۲).

توصیف صحنه رشوه‌گیری که یک رویکرد اجتماعی است و نشان از جامعه آشفته دارد، با روایت ساده بیان شده است. گفت‌وگوی دو شخصیت علاوه بر اینکه باعث ایجاد طنز شده است، در یک فاصله زمانی طولانی (یک هفته) بیان شده است که این در داستان مینیمال که بسیار کوتاه بیان می‌شود، نشان از اوج هنر نویسنده است که با رعایت ایجاز حادثه طولانی داستان را با کمترین واژه‌ها بیان می‌کند.

قاضیان عصر عبید مانند طبقات دیگر جامعه از انحطاط اخلاقی به دور نمانده‌اند، رشوه‌خواری و عدم رعایت عدالت در هنگام صادر کردن حکم از موارد شایع این طبقه به حساب می‌آید. در زیر

پژوهش بود، حکایت‌های عربی جداگانه آورده شده بود؛ بدین جهت ما نیز آنها را جداگانه بررسی کردیم و چون آنها از نظر موضوعی تفاوتی با حکایت‌های فارسی نداشتند، بدین جهت عناوین این حکایت‌ها را مشابه حکایت‌های فارسی انتخاب کردیم.

۲- ۱. لطیفه‌هایی بر مبنای نقد آشفته طبقات مختلف جامعه (با جنبه خندانند)

«جلس انوشروان یوماً للمظالم. فاقبل ایه رجل قصیر و یصیح: انا مظلوم. فقال کسری: القصیر لا یظلمه احد. فقال: ایها الملک، الذی ظلمنی کان اقصر منی. فضحک و امر بانصافه» (همان: ۳۹۱).
تم جذاب، سادگی روایت و زبان و تأثیر طنزآمیز صحنه دادرسی انوشروان و مرد شاکی که رویکرد تاریخی و سیاسی دارد، با نهایت ایجاز و تلخیص روایت شده است. این حکایت‌های عربی عبید، مثل حکایت‌های فارسی او شامل مواردی است در نقد جامعه آشفته که در زیر به ارجاع این قبیل حکایت‌ها پرداخته‌ایم:

قیل لرجل... (همان)، قیل لجندی...
... (۳۹۲)، حَضَرَ ابوالعیناهُ مائدهً... (همان)، خرج جُحی مرّةً... (همان)، قیل لرجل کانت... (۳۹۴)، لقی رجلاً علی... (۳۹۵)، صلی اطروش فی... (همان)، قیل لثعلب... (۳۹۶)، عض ثعلب اعرابیا... (۳۹۶)، اجریت خیل... (همان)، اصاب رجل قولنج... (۳۹۷)، رأی بعضُ النظرفاء... (همان)، ان ابانواس رأی... (۳۹۸)، أکل الاعرابیُّ... (همان)، سقط رجل عن... (همان)، اعترض رجلٌ عن... (همان)، سأل رجلٌ رجلاً... (همان)،

جهانیدن و رسن‌بازی تعلم کن تا از عمر خود بر خوردار شوی؟ اگر از من نمی‌شنوی به خدا تو را در مدرسه اندازم تا آن علم مرده ریگ ایشان بیاموزی و دانشمند شوی و تا زنده باشی در مذلت و ادبار بمانی و یک جو، از هیچ جا حاصل نتوانی کرد (۴۴۴).

کشمکش پدر با پسر یکی از عناصر اصلی این حکایت است و تهدید پدر، پسر را مبنی بر فرستادن او به مدرسه نشانگر دیدگاه منفی مردم عادی به جایگاه اصلی علم و دانش است. در این حکایت علاوه بر کشمکش که ذکر کردیم، گفت‌وگوی پدر با پسر خود، با طرحی ساده و با ایجاز نمود پیدا کرده است.

از حکایت‌های این بخش چنین بر می‌آید که در عصر عبید، ارزش علم و دانش نادیده گرفته می‌شده است و به تبع آن عالمان و دانشمندان نیز گمنام و غریب مانده و اغلب مورد استهزا واقع می‌شده‌اند. گاهی نیز معلمان، خود ارزش اصلی علم و دانش را زیر پا می‌گذاشتند و نمی‌توانستند شاگردان قابل تربیت کنند که حکایت‌های زیر شاهد این مدعا است.

طالب علمی مدتی پیش مولانا مجدالدین... (۴۴۰)، جلال ورامینی پیش مولانا رکن‌الدین ابهری درس هیأت می‌خواند... (۴۵۳)، مولانا قطب‌الدین بر در مکتبی... (۴۶۲)، مولانا قطب‌الدین در نزد... (۴۶۳)، نحوئی در کشتی بود... (۴۸۲)، در آن تاریخ که ابوعلی سینا... (۴۸۶).

۲. حکایت‌های عربی

در کلیات عبید زاکانی که مورد ارجاع ما در این

کردند و مردمان مذاهب دیگر همچون نصرانیان نیز مانند مسلمانان از این عمل به دور نبوده‌اند.
 قال نصرانی... (۳۹۲) طلب رجل من ...
 (۳۹۴)، خرج غلام من ... (همان)، قيل لـ... فی
 رمضان... (همان)، اعطی رجل... (همان)، قدمت
 امرأة زوجها... (۳۹۵)، رؤی شیخ یوم... (۳۹۶)،
 رفع رجل الی... (۳۹۷)، قيل لـ.. السارق ...
 (همان).

۲-۳. جایگاه پست زنان

«رأی رجل طفلاً یبکی و تلاففه أمه فلا یسکتُ.
 فقال له ألسکت و الّا... أمک. فقالت: هو لا
 یصدّق حتی یعاین ما تقول»^۵ (همان: ۳۹۲).
 تلخیص و سادگی روایت و معنای نهفته در
 پس کلمات، واقع‌گرایی حکایت که نشانگر
 درون‌مایه آن است با ایجاز و در عین حال تمام و
 کامل بیان شده است. همان‌طور که قبلاً ذکر
 کردیم، زنان در حکایت‌های عیب‌زاکانی از
 جایگاه والایی برخوردار نیستند و حضور آنها در
 حکایت‌های عربی مثل حکایت‌های فارسی در
 مرتبه پست قرار دارد. در زیر به حکایت‌هایی که
 شامل این موضوع بود ارجاع داده‌ایم.

قالت امرأة لزوجها... (همان)، سئل رجل من
 ... (۳۹۳)، قيل لعباده... (همان)، قالت عجوز
 لزوجها... (همان)، قيل لجاریه... (همان)، کانت
 امرأة مزید... (همان)، رأی رجل مع... (همان)،
 ذهبت امرأة الی... (۳۹۵-۳۹۴)، نظر رجل فی
 الطريق... (۳۹۵)، کان ابودلف... (۳۹۶)، قال رجل
 لامرأة... (۳۹۷-۳۹۶)، اشتری بعض الاکاب...
 (۳۹۷)، ضرطت امرأة لیلّة... (همان)، طلب الرشید

قيل لاعرابی ما... (۳۹۹)، جاء رجل ابخر
 ... (همان)، دخل ثقیل علی... (۴۰۰)، تصاحب قوم
 فی... (همان)، قال رجل لغلّامه... (۴۰۰-۴۰۱)،
 قال ثقیل لمریض... (۴۰۱)، سأل رجل عن
 ... (همان)، جائت امرأة الی... (همان)، کان لاسحق
 الموصلی... (۴۰۲)، نازع رجل قبیح... (همان)،
 حدث ابخر اطروشاً... (همان)، قال رجل اقرع
 ... (همان)، نظر رجل قبیح الصورة... (همان)،
 خطب رجل عظیم... (۴۰۳)، جاء رجل الی یقال
 ... (همان)، جاء رجل الی ایاس بن معاویه
 ... (۴۰۴)، نظر رجل الی دجاجه... (۴۰۴-۴۰۵)،
 قيل لجندی... (۴۰۵)، تقدّم رجل مع... (همان)،
 قال ابوبکر الرّبابی... (همان)، قيل للبلغل
 ... (همان)، قال بعض الظرفاء... (۴۰۷).

۲-۲. شاهدبازی

«ادخل الجمازُ غلاماً... به فلما خرج سئل منه
 صبی. فقال: ادخلنی الجماز... به فبلغ ذلك
 الجماز فقال: قد حرم... الّا بولی و شاهدین»
 (همان: ۳۹۴). حکایت با طرح ساده، گفت‌وگو و
 تلخیص در روایت با تأکید بر رویکرد فرهنگی و
 اجتماعی جامعه که اندیشه و پیام خاصی را به
 دنبال دارد، در نهایت ایجاز بیان شده است. زمان
 و مکان بدون تغییر بیان شده که منجر به
 تک‌صحنه‌ای بودن حکایت شده است.
 شاهدبازی و رواج آن در دوره‌ای از تاریخ، اغلب
 در همه طبقات جامعه و در هر مذهبی از مسلمان
 تا غیرمسلمان شیوع پیدا کرده بود و از حکایت-
 های زیر چنین برمی‌آید که مردم برای انجام
 چنین عمل شنیعی از هیچ فرصتی دریغ نمی-

یصلی و یقول فی دعائه: یا ربّ انا اُصلی و هذا النائمُ. فقال المزبّدُ یا هذا اشفع لنفسک و لا یغمزینا»^۷ (۴۰۶).

در این حکایت صحنه نماز خواندن مسلمانان به‌طور خلاصه همراه با گفت‌وگویی به صورت ایجاز بیان شده است. به خاطر فقر فرهنگی در دوره عید، نه تنها مسلمانان بلکه مذاهب دیگر نیز مثل یهودیان و مسیحیان جایگاه اصلی دین و آیین خود را زیر پا گذاشته و آن را سهل می‌گرفتند. در زیر به حکایت‌هایی در این موضوع اشاره می‌کنیم.

رأی رجلٌ زندیقاً... (همان)، کان المزبّدُ يوماً ... (۴۰۷)، قال ابوالعینا ... (۳۹۹)، اتی المعتصم برجلٌ ... (۴۰۰)، سرقَ رجلٌ ثوباً ... (همان)، ادعی رجلٌ ... (۴۰۴)، وقع رجلٌ علی ... (۴۰۵)، قیل لأعرابیٍّ قد کبرتَ ... (۳۹۱)، سئلَ یهودیٌّ عن نصرانیٍّ ... (همان)، قیلَ لمجوسیٍّ ... (۳۹۲)، قال قاصٌ ... (۳۹۴)، وقال بعضهم ... (۳۹۵)، رؤی ابونواس ... (۳۹۸)، سافر اعرابیٌّ فرجعَ ... (۳۹۹)، حج اعرابیٌّ ... (۴۰۲)، مرَّ رجلٌ بامامٍ ... (همان)، سألَ رجلٌ الشعبيَّ ... (۴۰۴)، قیلَ لأعرابیٍّ ... (۴۰۴)، مات مجوسیٌّ ... (۴۰۵)، کان اعرابیٌّ یخففُ ... (۴۰۶)، قال رجلٌ لأخرٍ ... (همان)، سُرِقَ خُرْجٌ ... (۴۰۷).

۲-۶. صوفیان، فقیهان و شیخان

«قیل لبعض الصوفیه: بع جبتک. فقال: اذا باع الصیادُ شبکتَه فبأی شیءٍ یصید؟»^۸ (۴۰۱).

این حکایت از همه حکایت‌های دیگر عید کوتاه‌تر است. با نهایت ایجاز گفت‌وگوی دو

الوقاع ... (۳۹۸)، قیل لأبی حارث ... (۳۹۹)، رجلٌ عجوزاً فی ... (همان)، قال مزبّدٌ لامرأته ... (۴۰۱)، قیل لرجلٍ ما ... (همان)، قالت امرأةٌ ... (همان)، رفعت امرأةٌ زوجَها ... (۴۰۱-۴۰۲)، تزوجَ رجلٌ ... (۴۰۲-۴۰۳)، قال ابویزید ... (۴۰۳)، عرضت للمأمونِ جاریةً ... (همان)، قالت امرأةٌ لزوجها ... (۳۹۳-۳۹۴)، نظرَ رجلٌ فی الجبِّ ... (۳۹۶)، اعتلتَ امرأه ... (۳۹۸)، شکی رجلٌ الی ... (۳۹۹).

۲-۴. حاکمان

«اتی المعتصمُ برجلٍ یَدعی أنه نبی. فقال المعتصمُ: اشهد انک نبی احمق. فقال: انما جنّت الی قومٍ مثلکم»^۹ (همان: ۴۰۰).

گفت‌وگو که عنصر پیش‌برنده در این حکایت است، با ایجاز و نهایت اختصار بیان شده است که نشان‌دهنده احوال جامعه به صورت تأثیربرانگیز بر خواننده است. طرح ساده حکایت، سادگی زبان و تلخیص از ویژگی‌های بارز داستان مینیمال در این حکایت است.

در حکایت‌های عربی مواردی از نقد حاکمان مبنی بر بی‌لیاقتی آنها در اداره امور کشور و زورگویی آنها بر مردم که به اوضاع آشفته جامعه کمک کرده و آسیب‌های جدی به آن وارد می‌کرده است، دیده می‌شود که در زیر به آنها اشاره می‌کنیم. قال رجلٌ للحجاج ... (همان)، کان معاویهٌ معروفاً ... (۳۹۳)، خرج الرشیدُ الی ... (۴۰۳)، اتی الرشیدَ بأسودٍ یزعمُ ... (۴۰۵).

۲-۵. مسلمانان و مذاهب دیگر

«قیل المزبّدُ نائمٌ فی المسجد والی جنبه رجلٌ

قَصَدَ رَجُلٌ بَابَ سَبْوِيَه... (همان)

بحث و نتیجه‌گیری

با وجود این‌که داستان مینی‌مال در قرن بیستم به عنوان یک نوع ادبی در غرب شکل گرفته، اما در چند دهه اخیر در ایران رواج پیدا کرده است. با توجه به ویژگی‌های این نوع ادبی که بسیار نزدیک به حکایت‌های کلاسیک ایرانی است، بررسی که ما در حکایت‌های عبید زاکانی انجام دادیم، نشان می‌دهد که شباهت‌های مینی‌مال و حکایت بسیار زیاد است؛ حتی گاهی عین هم هستند، هر چند که این دو ژانر ادبی در شرایط متفاوت و در دو دنیای متفاوت شکل گرفته‌اند. نکته قابل تأمل این است که ایرادهایی که برای داستان مینی‌مال (مثل پرداختن به مسائل فلسفی، تاریخی و...) گرفته‌اند، همگی به خاطر تأکید بیش از حد به ایجاز است که نویسنده فرصت پرداختن به آن مفاهیم را ندارد، اما در حکایت‌های ایرانی با وجود ایجاز و ساده‌نویسی و... که همگی مشابه ویژگی‌های مینی‌مال هستند، نکات و رویکردهای فلسفی، سیاسی، تاریخی و... موج می‌زند و از این منظر حکایت‌های ایرانی نسبت به داستان‌های مینی‌مال برتری پیدا می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. شاش - چاچ. شاش نام شهری به ماوراءالنهر. شهری است به ماوراءالنهر که چاچ نیز می‌گویند (لغت‌نامه دهخدا).
۲. پستو: کوزه، دبه، پوست یا خیکی که در آن روغن کنند (عبید زاکانی، ۱۳۷۹: ۴۶۲).

شخص با تلخیص بیان شده است که نشانگر آشفتگی جامعه است و عیب طبقه خاصی نشان داده شده است.

صوفیان، فقیهان و شیخان جامعه عصر عبید، مثل طبقات دیگر به هرج و مرج مشغول بودند و در نتیجه نمی‌توانستند به رسالت واقعی خود پردازند. از میان حکایت‌های عربی عبید، حکایت‌های زیر که به آنها ارجاع داده‌ایم، شامل این موضوع است.

جاء رجل إلى ... (۳۹۳)، انّ الشيخ بدرالدین الصاحب ... (۳۹۶)، رُفِعَ الی هشام بن عبدالملک ... (۴۰۴).

۷-۲. عالمان و دانشمندان

قال ابوعثمان: مررتُ يوماً بمعلمٍ بین یدیه غلامٌ یقرأُ «وَ اِنَّ عَلِیکَ لَعَتِی» فقال المعلم: «الی یوم الدین»^۹ (۴۰۶).

در این حکایت صحنه درس دادن معلم به شاگردش با ایجاز و روایت ساده و خطی بیان شده است و گفت‌وگوی شاگرد و معلم بیانگر اوضاع اسفبار معلمان و سهل‌انگاری آنها از جایگاه والای خودشان است. یکی از مسئله‌های مهم در بررسی حکایت‌های عبید، بی‌اهمیت واقع شدن علم و دانش در نظر مردم است و متأسفانه علت آن نیز در برخی از حکایت‌ها چنین برمی‌آید که خود دانشمندان هستند، آنها با سهل‌انگاری‌های خود در امر تدریس به این جایگاه لطمه می‌زدند و نیز آبروی خود را هم می‌بردند که در حکایت‌های عربی عبید دو مورد در این خصوص مشاهده کردیم.

عَلَّ لَأَيْكَ لَعْنَتِي - همانا لعنت من بر تو باد» معلم گفت: «إِلَى يَوْمِ الدِّينِ - تا روز قیامت».

منابع

امین‌السلام، فرید (۱۳۸۱). *نگرشی بر داستان‌های مینی‌مالیستی*. چاپ اول. تهران: همداد.

بارت، جان (۱۳۸۱). *درباره مینی‌مالیسم*. ترجمه کامران پارسی‌نژاد. ادبیات داستانی، شماره ۶.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۱). *لغت‌نامه*. زیر نظر دکتر محمد معین. شماره حروف «ش»: ۱. ش -

شاطر گنبدی. تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.

زاکانی، عبید الله مولانا نظام‌الدین (۱۳۷۹). *کلیات عید زاکانی*. تصحیح و تحقیق و شرح ترجمه عربی پرویز اتابکی. چاپ اول. تهران: انتشارات زوار.

شمپسا، سیروس (۱۳۸۸). *سبک‌شناسی شعر*. چاپ چهارم (ویرایش دوم). تهران: انتشارات میترا.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۶). *تاریخ ادبیات ایران*. جلد دوم. چاپ هجدهم. تهران: انتشارات فردوس.

علیزاده، فرحناز (۱۳۹۲). *داستان مکاشفه* (تحلیل و بررسی داستان‌های مینی‌مال). تهران: نشر قطره.

غلامیانی مایانی، ابوالقاسم (۱۳۸۸). *از رمان - نویسی تا مینی‌مالیسم*. چاپ اول. کرج: انتشارات چشمه آدینه.

فرد، رضا (۱۳۷۷). *فنون آموزشی داستان کوتاه*. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.

گوهرین (۱۳۷۷). *آینده رمان و شتاب زمان*. آدینه.

۳. انوشیروان روزی به دادرسی نشسته بود. مردی کوتاه قامت فراز آمد و بانگ دادخواهی برداشت. خسرو انوشیروان گفت: کسی بر کوتاه قامت ستم نتواند کرد. گفت: شهریار آن که بر من ستم راند از من کوتاه‌تر است. خسرو بخندید و دادش داد.

۴. جماز را ... ببرد ... چون ... باز آمد نوجوانی پرسیدش که چون شد؟ گفت که جماز مرا برد تا او را ... این سخن به جماز رسید گفت: ... بی حضور ولی و دو شاهد حرام باشد.

۵. مردی کودکی را دید که می‌گریست و هرچند مادرش او را نوازش می‌کرد، خاموش نمی‌شد. گفت: خاموش شو از نه مادرت را به کار گیرم. مادر گفت: این طفل تا آنچه گویی نبیند به راست نشمارد و باور نکند.

۶. مردی را که دعوی پیغمبری می‌کرد، نزد معتصم آوردند. معتصم گفت: شهادت می‌دهم که تو پیغمبری احمق هستی. گفت: آری، از آنکه بر قومی چون شما مبعوث شده‌ام.

۷. آورده‌اند که مزبّد در مسجد خفته بود و کنار او مردی نماز می‌گزارد و در دعای خویش (به قنوت) می‌گفت: پروردگارا من نماز می‌کنم و این مرد خفته است. مزبّد او را گفت: هی فلان، از خود شفاعت کن ولی از ما سخن چینی مکن.

۸. صوفیئی را گفتند: خرقه خویش بفروش. گفت: اگر صیاد دام خود فروشد به چه چیز شکار کند؟

۹. ابوعثمان گفت: روزی بر معلمی گذشتم که کودکی پیشش (این آیه) می‌خواند: «إِنَّ

- مستوفی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۶۴). تاریخ گزیده. عبدالحسین نوایی. تهران: امیر کبیر.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۹). عناصر داستان. تهران: volume. ۱۸ print. Tehran: publications of ferdos.
- Alizade, Farahnaz (۱۳۹۲). *Revelation fiction* (analysis and study of minimal story). Tehran: gatre publications.
- Golamiyanemayani, Abolgasem (۱۳۸۸). *In novelistic to minimalism*. first print. Karaj: chashmeadina publications.
- Fard, Reza (۱۳۷۷). *Science educational short story*. first print. Tehran: amirkabir.
- Goharin, kave (۱۳۷۷). *The comer of novel and hurry time*. adina.
- Mostofi, Hamdolldheabibakr (۱۳۶۴). *tarikh gozeda*, abdilhasan navayi. Tehran: amirkabir publications.
- Mirsadage, Jamal (۱۳۸۹). *Elements of story*. Tehran: soghan.
- Yazdango, Payam (۱۳۹۰). *Adabiyat postmodern*. fourth print. Tehran: markaz printing house.
- سخن.
- یزدان جو، پیام (۱۳۹۰). *ادبیات پسامدرن*. چاپ چهارم. تهران: نشر مرکز.
- Aminolaslam, Farid (۱۳۸۱). *observational in minimalism of story*. The first print. Tehran: hamdad.
- Bart, Jan (۱۳۸۱). *concerning minimalism*. translation of kamran parsishanas. the fiction. number ۶.
- Dahgoba, Aliakbar (۱۳۴۱). *Dictionary*. under the mohammad moin, number alfibat ۶. printing house Tehran university. Tehran: shatergonbady.
- Jakani Obayd, Nazamaddin (۱۳۷۹). *generalities of obayd, research and description and translate Arabic by parviz atabaky*. the first print. Tahran: publications zavvar.
- Shamisa, Siros (۱۳۸۸). *Stylistics poem*. the fourth print. (second edit). Tehran: publications mitra.
- Aafa, Jabeholleh (۱۳۸۶). *The literature history of iran*. second